

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نکاتی از سخن‌رانی پنج‌شنبه، ۳ تیر ۱۳۹۵

آیه مورد بحث

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

تفاوت انواع مخلوقات حق تعالی

این آیه کریمه سی‌امین آیه در سوره‌ی مبارکه‌ی روم است که سی‌امین سوره از قرآن کریم است. خدای متعال از حدود ده آیه قبل از این، اجمالاً کیفیت خلقت خود را بیان می‌کند. طلوع و شروع شش آیه از این آیات، با کلمه‌ی «وَمِنْ آيَاتِهِ» است، یعنی از نشانه‌هایی که گواه و دلالت بر چگونگی خلقت حق تعالی و انواع مختلف آن دارد. چند آیه‌ی دیگر هم در مقام بیان این واقعیت است، اما شروع آن با کلمه‌ی «وَمِنْ آيَاتِهِ» نیست. آن چه که از این آیات، استنباط می‌شود این است که حق تعالی با کلام شریف خود انواع خلقت نسبت به موجودات زنده را توضیح می‌دهد.

در بیان ساده، یک سری از مخلوقات خدای متعال ملائکه و فرشتگان هستند. این گروه بر حسب آیات کریمه و ادله‌ی محکم اصولی نزد همه‌ی علماء، از موجودات مجرد هستند. یعنی همان‌گونه که یک انسان تهذیب شده و پاکیزه شده و دارای روح متعالی، در دنیا تنها به مسائل دینی و عقلانی و معنوی فکر می‌کند، فرشته‌ها هم همین‌گونه هستند. البته این گروه از آن‌جا که تک‌بعدی و عقلانی و روحانی هستند، مثل انسان نیستند که گاهی کار خوب و گاهی کار بد انجام دهند؛ گاهی فکر خوب و گاهی فکر شیطانی و مادی داشته باشند.

گروه دوم از مخلوقات حق تعالی و موجودات زنده، انواع مختلف حیوانات هستند. وجه مشترک این گروه با فرشتگان، تک‌بعدی بودن است، اما اختلاف آن‌ها با فرشتگان حق تعالی این است که در دارا بودن نفس حیوانی و مادی تک‌بعدی هستند و از عقل و معنویت بی‌بهره‌اند و روحانیت پیدا نمی‌کنند. البته حق تعالی در قرآن کریم بیان می‌کند: «وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ» یعنی بعضی از حیوانات هم حشر و قیامت دارند و مثل انسان‌ها محسوس می‌شوند. اما باید توجه داشت که حشر آن‌ها متناسب وجود خودشان، یعنی متناسب با آن روح حیوانی مادی است که در این دنیا داشته‌اند.

اختلاف مراتب افراد در بهشت

بهشت‌ها متفاوت است. این‌گونه نیست که همه‌ی انسان‌ها یک بهشت داشته باشند. بهشت اولیای خدا هم که رضوان‌الله است، مخصوص اولیای خدا است. در آیه کریمه خدای متعال می‌فرماید: "وَادْخُلِيْ جَنَّتِيْ". انسان‌های خوبی که کارهای مستحبی بسیاری انجام داده‌اند در قیامت به بهشت می‌روند، اما اگر در دنیا روح مجرد و مهذب پیدا نکرده‌اند، از درک مقام اولیاء در بهشت عاجز هستند، لذا آن‌جا را هوس هم نمی‌کنند. زیرا خدای متعال در قرآن قول داده است که اگر چیزی را هوس کردید، به شما می‌دهیم. خدای متعال به بندگان خود در دنیا چیزهایی نشان داده است که اگر فرصت داشته باشند و روی آن فکر کنند، مبهوت می‌شوند.

رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هنگام موعظه و بیان و تفسیر آیات قرآنی در مسجد به یک درخت خشک شده تکیه می‌کردند. این درخت چون خشک شده بود دیگر گیاه نبود بلکه مثل سنگ جماد بود. طبق نقل و روایات، تکیه‌هایی که معصوم و حجت خدا سلام‌الله‌علیهم به این درخت خشک شده داده بود، آن‌قدر در این موجود اثر گذاشت که هنگامی که به فراق آن بزرگوار مبتلا شد، ناله‌اش بین نمازگزاران بلند شد. ما نمی‌دانیم و نمی‌توانیم بفهمیم که این چه نوع تأثیری بوده است. مردم گوش کردند و متوجه شدند که ناله از همین درخت خشک است. آن‌قدر این جماد تکامل پیدا کرد که از وضع جمادی خارج شد و وضع نباتی و گیاهی را هم گذراند و یک روحیه‌ی الهی پیدا کرد و از فراق تکیه‌دهنده ناله‌اش در آمد.

معصوم سلام‌الله‌علیه می‌فرماید که این گریه از فراق حجت خدا است که به این درخت خشک، تکیه می‌داده و مردم را موعظه می‌کرده است. به دستور حضرت این درخت خشک شده، مثل انسان‌ها دفن شد. امثال این امور از کرامات حق تعالی است که ما بشنویم و این روایت را باور کنیم. آن‌ها هم که دیده‌اند، احتمال بدهند غیر از محسوساتی که در دنیا هست، یک جهان معنوی وجود دارد که مخلوق حق تعالی است. حق تعالی یک موجود دور از ماده و مجرد محض، با آن اوصاف الهی است که برای او نقل می‌کنند. این مطلب جزء معتقدات ما است.

اتمام حجت خدای متعال با بندگان خود

خدای متعال ما را به سادگی رها نمی‌کند و آن قدر از کرامات و ربانیت خود به ما نشان می‌دهد که در قیامت نتوانیم عذر بیاوریم. در نتیجه ما نمی‌توانیم بگوییم که درک نکردیم و نفهمیدیم، که در موجودات و جهان هستی چیزی به نام خدای متعال وجود دارد که خالق همه‌ی جهان هستی است، تا بر ما عقلاً واجب باشد او را اطاعت کنیم، واجبات خود را انجام دهیم و دیگر گناه نکنیم. در قیامت افرادی که جاهل قاصر باشند، یعنی عذر ایشان موجه باشد و حقایق به گوش ایشان نخورده باشد، بسیار نادر هستند. بر اکثر افراد حجت تمام شده است و به اصطلاح علما جاهل مقصر هستند. اگر نعوذبالله چشم خود را بستیم و گفتیم خدایا کجایی که ما تو را نمی‌بینیم و لمس نمی‌کنیم، دلیل آن ندیدن، بستن چشم است. او جل‌شأنه برای خود وضعی نزد بندگان خود درست کرده است که اکثراً نتوانند عذر بیاورند که ما درک نکردیم، زیرا عقل را داده و کرامات را به رخ ایشان کشانده است. نوع دوم موجودات زنده، حیوانات هستند که نفس حیوانی، یعنی غضب و شهوت دارند، شکم و دستگاه گوارش دارند. یک حیوان گرسنه نمی‌فهمد که این علف سبز و خرم متعلق به کیست و آیا رضایت صاحب آن زمین وجود دارد که از آن یونجه بخورد؟ لذا آن قدر می‌خورد تا از آن زمین بیرونش کنند. انسان هم ممکن است به قهقرا برود و آیات الهی را دریافت نکند.

حق تعالی در ابتدای آیه، جمله‌ی «وَمِنْ آيَاتِهِ» را بیان می‌فرماید، یعنی از نشانه‌های او، سپس انواع مخلوقات خود را یک‌یک ذکر می‌کند. عقب‌رفتن انسان به اندازه‌ای او را پایین می‌آورد که خدای متعال به پیامبر خود صلوات‌الله‌علیه و آله در قرآن می‌فرماید برای این گروه از مردم که خود را مثل حیوان کرده‌اند، اگر هفتاد بار هم استغفار کنی، «سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ» خدای تو و این‌ها، این‌ها را نمی‌آمرزد. نیامرزیدن حق تعالی به معنی نعوذبالله لج کردن او نیست، بلکه آن‌ها استعداد و زمینه‌ی انسانیت واقعی و بندگی حق تعالی را در وجودشان اعدام کرده‌اند. یعنی روح انسانی خود را از بین برده‌اند و آنچه معدوم شده است دیگر زنده نمی‌شود.

ضرورت پرهیز از غفلت از قیامت

انسان نباید به دلیل حجم مطالعات خود و کثرت عبادات و زیارات در طول عمر طولانی خود دچار غفلت شود، بلکه باید همواره به عالم قیامت توجه داشته باشد. تا انسان نفس می‌کشد، شیطان با انسان کار دارد، و تا شیطان با انسان کار دارد، احتمال ورشکست شدن معنوی و سقوط معنوی در انسان هست. برای درک همین نکته در مورد معصومین صلوات‌الله‌علیهم باید به دعاهایی که خوانده‌اند و مناجات‌هایی که با خدای خود کرده‌اند، توجه کرد. خدای متعال ایشان را مؤید به روح‌القدس کرده و روح‌القدس و عصمت را از این بزرگواران نگرفته است. ایشان صددرصد بر خود تسلط دارند و فکر ناشایستی که بر خلاف مقام انسانیت و عبودیت حق تعالی باشد در مغزشان نمی‌آید. این امر به معنی ناتوانی ایشان نیست، بلکه کمال قدرت را دارند و قدرت طبیعی ایشان بیش‌تر از قدرت امثال ما است؛ عواطف و احساسات طبیعی‌شان هم بیش‌تر از ما است. آن چیزی که همه‌ی موجودیت مادی این بزرگواران را کنترل کرده، عقل و توجه ایشان به قیامت و خدای خودشان است. این وجودات مقدس در مناجات‌ها به خدای متعال عرض می‌کنند که خدایا اگر لطف خود را از ما برداری، چه می‌شویم؟ آیا دیگر چیزی برای ما باقی می‌ماند؟ ایشان هم این ترس و وحشت را دارند.

خلقت دو بعدی انسان و نتایج آن

گروه سوم از مخلوقات زنده‌ی حق تعالی که تنفس می‌کنند و موجوداتی دارای جنب و جوش هستند، فرزندان حضرت آدم سلام‌الله‌علیه هستند که آدم یا انسان خوانده می‌شوند. خدای متعال به این گروه، از بُعد فرشته‌ها که بعد عقلانی و روحانیت است،

عطا کرده است. «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي»، یعنی روح فرزندان آدم از جانب من است. این روح غیر از روح حیواناتی مانند الاغ و گوسفند است. روح آن‌ها از عالم امر نیست. نفوس حیوانی که در حیوانات وجود دارد، و روح حیوانی با روح انسانی متفاوت است.

گروه اول فرشتگان حق تعالی و گروه دوم از موجودات زنده انواع حیوانات هستند و خدای متعال اراده فرمود که خلق گروه سوم را از حضرت آدم سلام‌الله‌علیه شروع کند. ملائکه پس از روبرو شدن با این خلقت سراسیمه شدند و عرض کردند که اگر تسبیح می‌خواهی ما تسبیح می‌کنیم، اگر تقدیس می‌خواهی ما تقدیس می‌کنیم و عبادت تو را به جا می‌آوریم، خلقت این قسم سوم به چه دلیل است؟ خدای متعال می‌داند که فرشته نمی‌تواند از حقیقت موجود دو بعدی به نام انسان اطلاع پیدا کند، به همین دلیل در قرآن فرموده است: «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»، تا هنگامی که من این موجود را خلق نکنم و شما آن را لمس نکنید و ارتقاء درجه‌ی او را نبینید، از درک آن عاجز هستید. حیوانات هم توان این درک را ندارند. حق تعالی می‌فرماید من می‌خواهم در روی زمین - یعنی جهان ماده - موجودی خلق کنم که دو بعدی است و هم دارای بعد مادی و حیوانی است و هم بعد معنوی و الهی دارد.

طبق روایت وقتی که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به معراج تشریف بردند، حضرت جبرئیل هم که آن بزرگوار به او لقب برادری داده بودند و او را برادر جبرئیل خطاب می‌فرمودند، حضرت را همراهی می‌کرد. طبق روایت، حضرت به جایی رسیدند که جبرئیل عرض کرد: اجازه بدهید من همین‌جا توقف کنم. زیرا "لَوْ دَنَوْتُ أَنْمَلُهُ لَأَخْتَرْتُ" اگر من ذره‌ای از این مقام که آسمان چهارم است بالاتر بیایم آتش می‌گیرم و هلاک می‌شوم، یعنی قدرتش را ندارم. خدای متعال به فرزندان حضرت آدم قول داده است که اگر خودشان بخواهند، می‌توانند بالا بروند. اما اگر این گروه به جایی رسیدند که صد درصد تصمیم گرفته بودند از جای خود حرکت نکنند، خدای متعال به پیامبر خود صلوات‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید که برای این‌ها استغفار و طلب آمرزش از من که خالق ایشان هستم نکن.

خطر سقوط انسان در صورت تخریب استعدادهای خود

انسان وضعیتی دارد که اگر استعداد و زمینه و شایستگی را که خدای متعال به او عطا کرده است، نپذیرد و در آن مسیر حرکت نکند، سقوط او در حدی است که خالقش می‌فرماید: «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ»، از حیوانات بدتر هستند. زیرا ما به این موجود دوبعدی عقل داده‌ایم. در ترجمه اصول کافی، کتاب عقل و جهل را نگاه کنید، تا دریابید که خدای متعال این حقایق نامرئی و ظریف را با چه تعبیراتی به دهان مبارک معصومین صلوات‌الله‌علیه‌م‌اجمعین آورده است و ایشان هم به صورت روایت تحویل ما داده‌اند.

در آیات کریمه‌ی مورد بحث از سوره‌ی مبارکه‌ی روم خدای متعال وضعیت خلقت انسان را با بیان خود به تصویر می‌کشد که هنگامی که ما این مخلوق را به وجود آوردیم، دو بعد داشت. در بعد الهی و روح او «قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي»، آن قدر استعداد و مایه و ظرفیت قرار داده‌ایم که اگر این سرمایه را خراب نکند و آن را حفظ کند، به مراتب بالایی می‌رسد. این استعداد منحصر به معصومین صلوات‌الله‌علیه‌م‌اجمعین نیست. انسان تا انسانیت خود را خراب نکرده است، می‌تواند از جای خود حرکت و رشد کند، ولی اگر انسانیت را خراب کرد، دیگر این رشد ممکن نیست.

آنچه خدای متعال در شما خلق کرده است را از بین نبرید. اول باید به پدر و مادرها گفت که آن‌چه را که حق تعالی در فرزندان شما خلق کرده است خراب نکنید، چون فرزند علم به علم ندارد و نمی‌داند چه سرمایه‌هایی در اختیار اوست. با بزرگ شدن طفل، احساسات او یکی پس از دیگری رشد و فعلیت پیدا می‌کند. سپس اراده در دست و پا و چشم او کار می‌کند.

شما انسانیت و فضائل انسانی را در خودتان حفظ کنید و ردائلی که با انسانیت تضاد دارد را در وجودتان وارد نکنید، برای این‌که آمادگی شما برای پذیرش کلام حق و کلام الهی بسیار بیش‌تر می‌شود. در ماجرای فضیل بن عیاض هم آمده است که چگونه تحت تاثیر شنیدن این آیه‌ی کریمه قرار گرفت: «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ»، آیا وقت این نشده است که دل‌های شما شعاع دید خود را عوض کند؟ گاهی شعاع دید انسان به دیوار و ماشین و فرش محدود است. انسانی هم

مثل یکی از اصحاب امام ششم صلوات‌الله‌علیه است، که بعد از چند سال رفت و آمد به خانه حضرت از وجود اشیاء داخل اتاق بی‌اطلاع است، زیرا تمام توجه او تنها به آن بزرگوار بوده است.

فاصله بین مصادیق انسان‌ها و تضاد در معیارها

روایت داریم زیارت مؤمن مستحب است. شایسته است که این رفت و آمدها برای رضای خدا باشد. برویم تا مؤمنی را زیارت کنیم، سلام و احوال‌پرسی و صله‌ی رحم کنیم که واجبی را انجام داده باشیم، نه این‌که امکانات مادی طرف مقابل را بررسی کنیم. آن‌قدر بین مصادیق انسان‌ها در جامعه فاصله وجود دارد که گاهی از اوقات در معیارها قائل به تضاد هستند؛ چه کسی باید بین این دو دسته داوری کند که خوب، حَسَن، مطلوب، موافق با مقام انسانیت کدام است؟ دین، خدای متعال و ائمه صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین که مقام عصمت دارند و مؤید من عند الله هستند باید داوری کنند که کدام معیار صحیح است. این اختلاف عقیده‌ها از بین نمی‌رود و در جامعه‌ی ما هم وجود دارد و ما را بدبخت کرده است. این اختلافات باید از بین برود و ما باید بفهمیم که رضایت خدای متعال در کدام عقیده است و آن راهی که او برای رسیدن به مقام شامخ انسانیت خلق کرده کدام است، تا آن مسیر را دنبال کنیم. حاکم شرع‌ها و قضات را رها می‌کنیم و به دنبال نظر حق تعالی و نظر اولیای او می‌روی، زیرا این‌ها معصوم هستند. مگر این‌که کسی وجود داشته باشد که از خدای متعال خواسته باشد که جز فرمایش معصومین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین از دهان او مطلبی خارج نشود و داوری او کپی داوری معصومین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین باشد. اختلاف سلیقه و فکر و اختلاف نظر در مسلمان‌ها و در افراد شیعه باید حتماً با معیارهایی که مقام عصمت صلوات‌الله‌علیهم به دست ما داده است از بین برود، تا شهر ما به جای جنگ و اختلاف، مدینه‌ی فاضله شود.

اختلاف معیار در همراهان ابی‌عبدالله صلوات‌الله‌علیه

اطرافیان ابی‌عبدالله صلوات‌الله‌علیه در کربلا دو گروه بودند: انسان‌هایی که با معیارهای انسانی نزد ایشان مشرف شده، و افرادی که به حسب ظاهر انسان بودند و از انسانیت هیچ خبری نداشتند و خود را ضایع کردند. هنگامی که حربن‌یزید ریاحی مردم را در روز دهم عاشورای سال شصت‌ویک در کربلا موعظه کرد و پند داد، شمر که هیچ اثری از انسانیت در او باقی نمانده بود، جوابی به او داد که شایسته‌ی امثال خود و اصحاب یزید بود. دوری شمر از انسانیت به دلیل فرمایش ابی‌عبدالله صلوات‌الله‌علیه در حساس‌ترین لحظات عاشورا است. حضرت در حالی که تمام بدن ایشان مجروح بود و دیگر رمقی در بدن نداشت، هنگامی که متوجه شد شمر که فرمانده سربازان پیاده بود افراد خود را به سمت خیام حرم سوق می‌دهد، روی زانو برخاست و با همان صدای ضعیف فرمود: "وَلَيْكُم يَا شَيْعَةَ آلِ أَبِي سَفْيَانَ إِن لَّمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَ كُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا أحراراً فِي دُنْيَاكُمْ". یعنی پسر ذی‌الجوشن دینی با تو صحبت نمی‌کنم، بلکه انسانی با تو حرف می‌زنم. اگر انسان هستی این کار تو زشت است و تا هنگامی که من که بزرگ این خاندان و این بانوانم هستم، جان در بدن دارم، به خیام حرم من حمله نکن. زشت است، نه این‌که حرام است. طرف مقابل شمر که رفتار او صددرصد با این رفتار تضاد دارد حربن‌یزید ریاحی است. قبل از رسیدن به کربلا در منزلی به نام ذی‌حُسم، بعد از نماز صبح حضرت دستور دادند که هر کس هر چه قدر ظرف خالی دارد آب بردارد. آن‌ها هم که ادب داشتند، بدون سوال اطاعت کردند. نزدیک ظهر با لشکر حر که جمعیت زیادی سوار بر اسب بودند روبرو شدند. حربن‌یزید ریاحی از متشخصین عرب بود، اما تاریخ اسلام نشان نمی‌دهد که آیا در جنگ‌های اسلامی یا در زمان امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه در جنگ‌های حضرت شرکت داشته یا نداشته است. اما او خود را از رذائل اخلاقی و از این‌که خود را برده‌ی غرایز قرار بدهد حفظ کرده بود. این که انسانیت و فضایل انسانی را در خود حفظ کرده بود، امری است که ربطی به دین ندارد. همان نکته‌ای است که سیدالشهداء صلوات‌الله‌علیه به شمر فرمود که "إِن لَّمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَ كُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ"، از قیامت نمی‌ترسی، چون اعتقاد نداری، "فَكُونُوا أحراراً فِي دُنْيَاكُمْ" یعنی در دنیا انسان باشید. همان ویژگی که حضرت در شمر و یارانش نمی‌دید، همان را در حربن‌یزید ریاحی مشاهده فرمود و سرانجام باعث نجات حر شد، هرچند کلاس دینی ندیده بود.